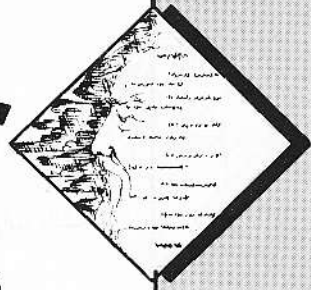


# خلق عناصر وازگانی مرکب در شعر خواجه



■ مهرانگیز نوبهار

خصیصه نوآوری و نوپردازی در صورت های لفظی برخوردار بوده و به آذین بندی کلام خود پرداخته است، خواجهوی کرمانی است که به همین علت به «تخلیند شعرا» معروف گردیده است. خواجه سعی کرده است با توسل به شیوه های گوناگون نوپردازی و تنوع جویی، ساختها و الگوهای کلامی خود را بیروراند، سبک خاصی را در سروده های خود بدعت گذاری کند و از این طریق بر موفقیت شاعری و زیبایی کلام خود بیفزاید.

خواجه علاوه بر به کارگیری آرایه های بیشمار از قبیل استعاره های زیبا، حسامیزی های فراوان، واج آرایی های تحسین برانگیز و... که موضوع بحث این مقاله نیست به واژه سازی ها و ترکیب پردازی های وازگانی بدیعی دست می زند که ویژگی بارزی را در سبک او نمایان می سازد.

در بررسی و مطالعه ای که بر اشعار خواجه با هدف پژوهش در چگونگی «خلق عناصر وازگانی» به عمل آمد، بویژه با سیری که عمدتاً در قصاید و غزلیات او انجام گرفت، این نتیجه حاصل شد که خواجه از اقلام منفرد وازگانی موجود در زبان و واحدهای متفرق کلمات، به عنوان مواد خام، همچون مومی در دست خود استفاده کرده و آنها را در ساختن ترکیبهای بسیار جالب و به عبارت دیگر در ساختن مقوله های دستوری قابل ملاحظه ای به کار برده است و به جرأت می توان اذعان داشت که ویژگی قابل توجهی را از این رهگذر در سبک اشعار خود به وجود آورده است.

آنچه که گفتنی و قابل ذکر است این است که باوجود این که واژه های ترکیبی مورد بحث در شعر خواجه، عناصر ساخته و پرداخته خود او می باشند، شیوه ای که او در ساختن

شعر پردازان از دیرباز با استفاده از واژه های عادی و موجود در زبان به ابداع ترکیب های تازه، پردازش فرم های وازگانی خارق العاده، خلق صورت های قاموسی شگفت انگیز و برقراری روابط وازگانی بی سابقه دست می زنند که بسیار چشمگیر، شاعرانه و تحسین برانگیز است. این نوع ابتکار عمل در آفرینش عناصر بی همتا و بدعت گذاری استانده ها و معیارهای کلامی جدید و غیرمعمول، بخصوص برای شاعری پرشور و غزلسرای خوش الحان همچون خواجهوی کرمانی حد و مرزی ندارد، درجات و محدودیتی را نمی پذیرد و غالباً تا آنجایی اعمال می شود که حیرت و شگفتی خواننده را برانگیزد و او را بی اختیار به تحسین وادارد.

علاقه بیش از حد شاعر به نوآوریهای زیبا که اصولاً یکی از هدفهای او به شمار می رود از یک سو و واژه آرایی و صورت پردازی و موسیقی سازی گفتار او از سوی دیگر، موجب می شود که برای بیشتر جلوه گر ساختن فرم ها و گونه های چشمگیر و ساخته و پرداخته خود، آنها را با بسامد زیاد و در دفعات مکرر به کار گیرد. این الگوهای تازه و نو پرداخته شاعر چنانچه طبق اصول و شیوه نظام مندی تکرار گردد و فراوان به کار گرفته شود، می تواند قابل طبقه بندی و الگوپذیری باشد و در مجموع به صورت معیار شاخصی در سبک کلام او متجلی و بازشناخته شود، به عنوان شیوه خاص و سبک ویژه او معرفی گردد و مورد عنایت و بررسی قرار گیرد.

یکی از شاعران توانمند فارسی زبان که به رأی اکثریت صاحب نظران و شعرای بعد از او، در حد زیادی از این



این واژه‌ها از آن بهره‌جسته همان شیوه‌ای است که از پیش در زبان فارسی رایج بوده و امروزه نیز یکی از شیوه‌های پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی به شمار می‌رود با این تفاوت که امروزه این عناصر، کلمات ثابت، قراردادی و شناخته شده‌ای در زبان می‌باشند در حالی که در شعر خواجه ظاهراً هرکجا لازم می‌نموده، او از راه ترکیب‌سازی به ایجاد واحدهای واژگانی جدید دست می‌زده است که غالباً کاربرد این واحدهای لغوی، اضطراری، لحظه‌ای و بنابر موقعیت و ضرورت کلام بوده و پایداری چندانی در بین کلمات زبان فارسی بعد از او نداشته است و عناصری است مختص کلام خواجه.

آنچه که ساخت‌های مرکب کلام خواجه را از دیگر ساخت‌های متداول زبان متمایز و مستثنی می‌کند و آنها را برجسته‌تر قلمداد می‌نماید این است که او اولاً با آمیختن اقلام واژه‌ای متباعد و تولید ترکیبات ویژه، به آنها سازگاری معنایی و مفاهیم فاخر و شاعرانه‌ای بخشیده و ساخت‌های بی‌سابقه‌ای حاصل کرده است، ثانیاً علت چشمگیری اینگونه واحدهای لغوی، فراوانی کاربرد آنها در شعر خواجه بویژه در قصیده‌های اوست و تقریباً می‌توان ادعا کرد که کمتر قصیده‌ای از قصاید اوست که در برگیرنده اینگونه عناصر زبانی نوساخته نباشد.

خواجه به عبارت دقیق‌تر دو واژه مستقل را که از نظر مفهوم مناسباتی دارند در کنار هم قرار می‌دهد و معنای منفرد آنها را درهم می‌آمیزد و از مجموعه حاصل، مفهوم یک صفت مرکب به دست می‌دهد. این صفت گاهی همراه با موصوف و وابسته به موصوف است و گاهی نیز بدون موصوف و به صورت صفت اسمی، جایگاه نحوی موصوف را اشغال می‌کند.

اینگونه عناصر واژگانی از دیدگاه ساختاری و کاربردی، عمدتاً از مقوله صفت می‌باشند و به سه گروه متمایز تقسیم می‌شوند که هرکدام را به طور مجزا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- الگوی شماره یک، عبارتی وصفی است که از دو عنصر متمایز یعنی یک اسم خاص و یک اسم عام تشکیل شده است. ترکیب حاصل، یک صفت بیانی با مفهوم ثبوتی می‌باشد «یعنی دارندگی یک کیفیت یا خصوصیت را به

موصوف خود نسبت می‌دهد». برای روشن شدن ماهیت اینگونه صفت‌ها نمونه‌ای را مورد ملاحظه قرار می‌دهیم: در ترکیب وصفی «هرمز بهرام سطوت»، صفت مرکب «بهرام سطوت» به کار رفته و دارندگی «سطوت بهرام» را به موصوف خود «هرمز» نسبت می‌دهد.

با بررسی آماری که از کلیه صفت‌های ابداعی خواجه به عمل آمد این نتیجه حاصل شد که اینگونه صفت‌ها در حدود ۵۰ درصد از کل صفت‌های ابداعی مرکب در شعر خواجه را به خود اختصاص می‌دهند. در زیر، شماری از اینگونه صفت‌ها را که از اشعار خواجه گردآوری شده است ملاحظه می‌کنیم:

سکندر <sup>۱</sup> در	گودرز <sup>۲</sup> انتقام
محمد <sup>۳</sup> خلق	کاووس <sup>۴</sup> رتبت
عیسی <sup>۵</sup> دم	بهمن <sup>۶</sup> مهابت
سکندر <sup>۷</sup> آیت	اسکندر <sup>۸</sup> جلال
علی <sup>۹</sup> جود	دارا <sup>۱۰</sup> اثر
تهمن <sup>۱۱</sup> تن	کیخسرو <sup>۱۲</sup> حشم
علی <sup>۱۳</sup> علم	افریدون <sup>۱۴</sup> حشر
حسن <sup>۱۵</sup> حلم	سلیمان <sup>۱۶</sup> قدر
جمشید <sup>۱۷</sup> معدلت	موسی <sup>۱۸</sup> کف
قاف <sup>۱۹</sup> مرتبت	خضر <sup>۲۰</sup> عمر
کیخسرو <sup>۲۱</sup> آیت	سدره <sup>۲۲</sup> آشیان
مزیخ <sup>۲۳</sup> انتقام	مشری <sup>۲۴</sup> نظر
جمشید <sup>۲۵</sup> جام	آفتاب <sup>۲۶</sup> تیغ
خضر <sup>۲۷</sup> احترام	جمشید <sup>۲۸</sup> شکوه
گردون <sup>۲۹</sup> کفل	خورشید <sup>۳۰</sup> فر
	کیوان <sup>۳۱</sup> بنده
	احمد <sup>۳۲</sup> خلق

شماری از صفت‌های یاد شده را در چند بیت از اشعار خواجه می‌آوریم:

هرمز بهرام سطوت، گیو گودرز انتقام  
 رستم کاووس رتبت، حاتم جمشید فر  
 کسری، بهمن مهابت بهمن پیروز روز  
 خضر اسکندر جلال، اسکندر دارا اثر  
 خسرو غازی محمد، حامی ملک عجم  
 سام کیخسرو حشم، دارای افریدون حشر



سلیمان قدر، موسی کف، خضر عمر سکندر در

محمد خلق عیسی دم علی جود تهمتن تن

خضر عیسی نفس و آصف جمشید شکوه

قطب خورشید فر و خواجه کیوان بنده

قطب گردون مرتبت برجیس مریخ انتقام

خسرو کیخسرو آیت کسری جمشید جام

خضر سکندر آیت جمشید معدلت

عنقای قاف مرتبت سده آشیان

حمید داد ودین، محمود احمد خلق عیسی دم

که دارد اصطناع حیدری و زهد سلمانی

۲- الگوی شماره ۲ شامل ترکیباتی است که از یک اسم

خاص یا عام با یک صفت فاعلی ساخته شده اند، دو مقوله

یاد شده با یکدیگر ترکیب می شوند و جزء فاعلی ( - نده)

از پایان ترکیب می افتد و حاصل به صورت «صفت فاعلی

مرکب مرخم» درمی آید:

به عنوان مثال در بیت:

باد تک خاک احتمال آتش تحرق آب سیر

خاره سا، پولادخا، گردون کفل، جیحون گذر

صفت مرکب «جیحون گذر»، مفهوم گذرندگی از جیحون

را به موصوف خود نسبت می دهد.

اینگونه صفت ها در حدود ده درصد کل صفت های

ترکیبی یاد شده را در شعر خواجه تشکیل می دهد که به

شماری از آنها اشاره می کنیم:

اسد شکار پولادخا

نزه دیو شکار جیحون گذر

سپه شکاف دارا نشین

خاره سا نیست هست

نمونه های یاد شده را در چند بیت از اشعار خواجه

ملاحظه می فرمایید:

شیر قلم اسد شکارت

از چشمه مهرش آبخور باد

بهرام مشتری نظر آفتاب تیغ

جمشید نزه دیو شکار سپه شکاف

باد تک خاک احتمال آتش تحرق آب سیر

خاره سا پولادخا گردون کفل جیحون گذر

بهمن دارا نشین و هرمز کسری نشان

حاتم جمشید قدر و گیوگودرز انتقام

تنم مویی از سنبل لاله پوشش

دلم رمزی از پسته نیست هستش

۳- الگوی شماره ۳ در برگیرنده عناصر واژگانی مرکبی

است که از ترکیب دو اسم عام حاصل شده و صفت های

بیانی با مفهوم ثبوتی می باشند. به عنوان مثال صفت ترکیبی

«آهن چنگ» را می توان نام برد که در ترکیب وصفی «شیر

آهن چنگ»، مفهوم «دارندگی چنگ آهنین» را به موصوف

خود (شیر) نسبت می دهد.

نمونه هایی از این الگوها عبارتند از:

باد تک شیر حمله

خاک احتمال ازدها دم

آتش تحرق پیل پیکر

آب سیر ببر سر

لعل افسر

شب نقاب

سنبل نقاب

صاعقه سنن

صفت های یاد شده در حدود ۴۰ درصد از کل

صفت های بیانی مرکب «خواجهویی» را تشکیل می دهند.

در زیر نمونه هایی از صفت های یاد شده را در چند بیت

از اشعار خواجه می آوریم:

باد تک، خاک احتمال، آتش تحرق، آب سیر

خاره سا، پولادخا، گردون کفل، جیحون گذر

شاه خنجرکش لعل افسر پیروزه سربر

بر فراز شرف قصر تو چوبک زن بام

خیزان دم خاره سم سم کوهه کوهه صخره کوب

شیر حمله ازدها دم پیل پیکر ببر سر

پیرگه فرسای در دورت نگهبان غزال

شیر آهن چنگ در عهد تو چویان غنم

هنوزت سنبل مشکین سمن ساست

هنوزت برگ گل سنبل نقاب است ■

کتابنامه:

دیوان اشعار خواجه کرمانی - به تصحیح احمد سهیلی خوانساری.